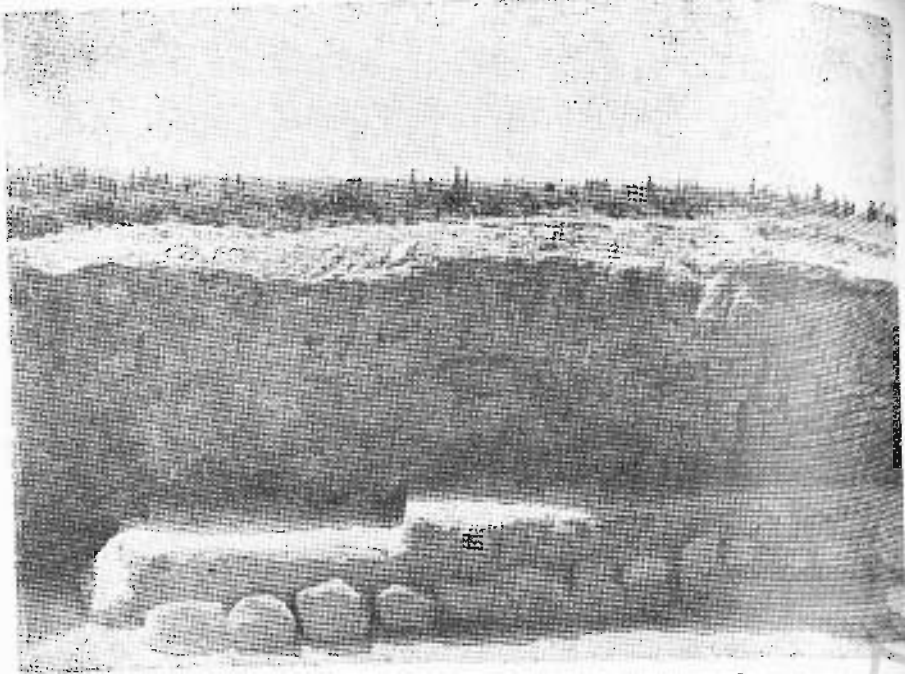


چشم انداز کردلر در آغاز هزارهٔ یکم پیش از میلاد

فلات آذربایجان در دورهٔ سوم زمین‌شناسی پدید آمده و دریاچه رضائیه نیز از بقایای همان عصر است. این فلات از چندین جلگهٔ باختری و خاوری تشکیل شده که رشته کوه‌های متفاوتی آنها را بچندین قسمت تقسیم میکنند یکی از این‌ها جلگهٔ رضائیه است که ۷۰ کیلومتر طول و ۳۰ کیلومتر عرض دارد و چند رود و رودك آنرا آبیاری میکنند. این جلگه از مشرق به دریاچه رضائیه محدود میگردد که ۱۲۲۵ متر از سطح دریای آزاد ارتفاع دارد و آبهای سه‌نند را از شرق، کوه‌های کردستان را از مغرب و جنوب و کوه‌های قره داغ را از شمال جذب میکند. شهر بزرگ رضائیه در این جلگه و حدود ۱۷ کیلومتری غرب دریاچه واقع شده. دشتی که روستای مورد نظر ما - کردلر - در آن قرار گرفته و راه آسفالته رضائیه به بندر گلمانخانه از آن میگذرد از شمال به یک سلسله تپه ماهورهای کم ارتفاع و از جنوب بشهر چای محدود شده و در واقع همین رود مرز زمینهای این روستا و دهکدهٔ مجاور آن است.

فعالیت‌های باستان‌شناسی آذربایجان که در سالهای حدود ۱۹۴۸ با آغاز کاوشهای گوی تپه Goy Tepe (توسط برتن - براون Burton-Brown) شروع شده بود در دههٔ اخیر توسعهٔ فراوانی یسافته. بعد از حفاریهای حسنلو ۷-۱۹۵۶ که اوشهای تپهٔ



کرد لر - بنیان سنگی يك ديوار تنگي - قرن هشتم - هفتم پ. م.

کند. مصنوعات سنگی مکشوفه در این غار بدوره پارینه سنگی تعلق داشت. یکی از محققین عقیده دارد که از عهد نوسنگی زراعت در قسمتهائی از سرزمین آذربایجان گسترش یافته، بخشهائی که در آنها استفاده آسان از آبهای کوهستان برای مقاصد کشاورزی امکان پذیر بوده، همانگونه که در بخش تاریخچه باستانشناسی آذربایجان آمد، در هزاره چهارم تمام مناطق مورد نظر مادر اشغال اسکانی وسیع بوده. آثار و شواهد بسیاری که بر غنای فرهنگ آغاز عصر مفرغ آذربایجان دلالت میکند، در نواحی مختلف این سرزمین، بویژه مناطق پیرامون رضائیه (گوی تپه) کشف شده است.

کرانه غربی دریاچه رضائیه (با بگفته پاره ای از منابع آشوری، دریای غروب آفتاب) احتمالاً گیلزان نامیده میشده که همچون مناطق مجاور آن توسط اقوام گوتی مسکون بوده. واژه گوتی در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد بیک گروه نژادی معین اطلاق میشده که در تمام آذربایجان فعلی و کردستان ساکن بوده اند ولی بعدها بابلیان تمامی مردم شمالی و گاهی شرقی خود را گوتی نامیدند، باین دلیل که در نخستین برخورد میان بین النهرین و کوهستانیان شمال و شرق، گوتیان طرف اصلی

حاجی فیروز، دالماتیه ویسدلی تپه Pisdeli صورت گرفت که بترتیب و بخصوص در روشن ساختن شرایط منطقه در هزاره های ششم، پنجم و چهارم پ. م. نقش مهمی را بعهده داشت. کاوش در گوی تپه مذکور در بالا (نزدیک رضائیه) و بررسیهائی که توسط چارلز برنی باستانشناس انگلیسی در این حدود بعمل آمد (۵۹-۱۹۵۸) ثابت کرد که این منطقه از هزاره چهارم تا هزاره یکم پیش از میلاد بسیار آبادان بوده و مدارک فراوانی از این هزاره ها بصورت بقایای باستانی در هر کجا پراکنده است بهر حال نتیجه این بررسیها علم به وجود فرهنگی عظیم است که بخصوص در طی هزاره سوم پ. م. ناحیه رضائیه و بخش شرقی آناتولی و جنوب قفقاز را در بر میگرفته. از نمایندگان این فرهنگ در ایران گوی تپه و در ترکیه کاراز Karaz در نزدیکی ارز روم حفاری شده و احتمالاً حسنلو نیز از وجود لایه های مربوط باین دوره بی بهره نیست. کاوشهای تپه کرد لر از سال ۱۳۵۱ شروع شده. بنظر میرسد که این محل از آغاز هزاره چهارم تا ابتدای هزاره یکم وحتى تا نزدیکهای انتهای نیمه نخست آن هزاره بصورت دائمی مسکون بوده. کاوشهای نخستین فصل باکار دریک ترانسه آزمایشی (بعرض ۷ متر) آغاز گردید که حاصل آن آشکار شدن توالی طبقات اصلی تپه بود. بنظر میرسد که همزمان با عصر اولیه مفرغ (حدود ۲۸۰۰ پ. م.) همچون سایر نواحی آذربایجان و شرق ترکیه و جنوب قفقاز، اینجا نیز از فرهنگی وسیع و غنی برخوردار بوده است.

تپه کرد لر در حاشیه جنوب غربی دهمکده ای بهمین نام واقع شده و در بعضی نقاط قطر آن از ۲۰۰ متر متجاوز است و با محاسبه بخشهای فرسوده و از میان رفته عظمت بقایای باستانی آن بخوبی مشهود میگردد. باید خاطر نشان ساخت که این مقدار در واقع هسته اصلی تپه را تشکیل میدهد و الا آثار باستانی زمانی در ناحیه وسیعی پراکنده بوده. هم اکنون ارتفاع دیوار عمودی حاصل از خاکبرداری روستائیان حدود ۱۰ متر بالغ میشود. اگر از چنین ارتفاعی باشیبی ملایم آغاز کرده به اطراف رویم تا سطح زمین فاصله زیادی را باید پیمائیم.

موقعیت خاص منطقه (از نظر طاقی راههای مختلف) و آب و هوا و باروری زمین امکانات فراوانی برای زیست مناسب فراهم میآورد و بشر از دیر باز با بهره گرفتن از امکانات مذکور در این منطقه ساکن شده. آقای کارلتون اس-کون، Carleton S. Coon موفق شد غار تمما را در شمال رضائیه و نزدیک دریاچه کشف

رزم بودند، جنگی که به شکست بین النهرین منجر شد (تسلط انریداوزیر Enridavozir رهبر گوتیان بر نارام سوئن نواده سارگن اکد در قرن بیست و سوم پ.م.) همچون یونانیان که تمامی مردم صحرا گرد را ابتدا کیمیری می خواندند و نیز ایرانیان که همه این مردم را با نام سکامی شناختند.

بهر تقدیر بعضی مدارک نه بصراحت بلکه بطور اجمالی از تسلط بین النهرین بر مردم گوتی سخن میگویند. یکی از شاهان کاسی بابل بنام اگسوم دوم (۱۵۹۵ - پ.م.) خود را چنین می خواند (... خلف نورانی خداوند شو کامرنا و پادشاه کاسیان و اکدیان و پادشاه کشور پهناور بابل... و پادشاه گوتیان...) در عین حال در تمام مدت سلطنت شاهان کاسی در بین النهرین سفلی (بابل) و شاهان آشور مرتباً به سرزمینهای گوتیان و لولوبیان می تاختند و گروهی از ایشان خود را فاتح این مناطق می شمارند. مثلاً آداد نیراری یکم پدر خود را بنام (آریکدنیلو) فاتح سرزمینهای بسیار و فرمانروای آنان و از جمله «فرمانروای کوهساران و تلهای وسیع قلمرو گوتیان» می خواند و مدعیست که خودش فاتح قبایل نیرومند کاسی (بابل) و گوتیان و غیره بوده است (قرن چهاردهم پ.م.). در قرن سیزدهم پیش از میلاد شالمانصر اول بازم از پیروزی بر گوتیان سخن میگوید. اما اینها نمایشگر تاخت و تازهاست و نه تسلط دائمی بین النهرین. در واقع مردم این مناطق تا آغاز هزاره یکم پیش از میلاد آزاد میزیستند ولی هر چند گاه یکبار دستخوش حملات آشوریها میشدند. این مردم اخیر که همچون قارچی از درخت تناور آسیای مقدم تغذیه میکردند گاهگاه با یک یورش مردم را بکوهستانها متواری کرده و اموالشان را بغارت میبردند.

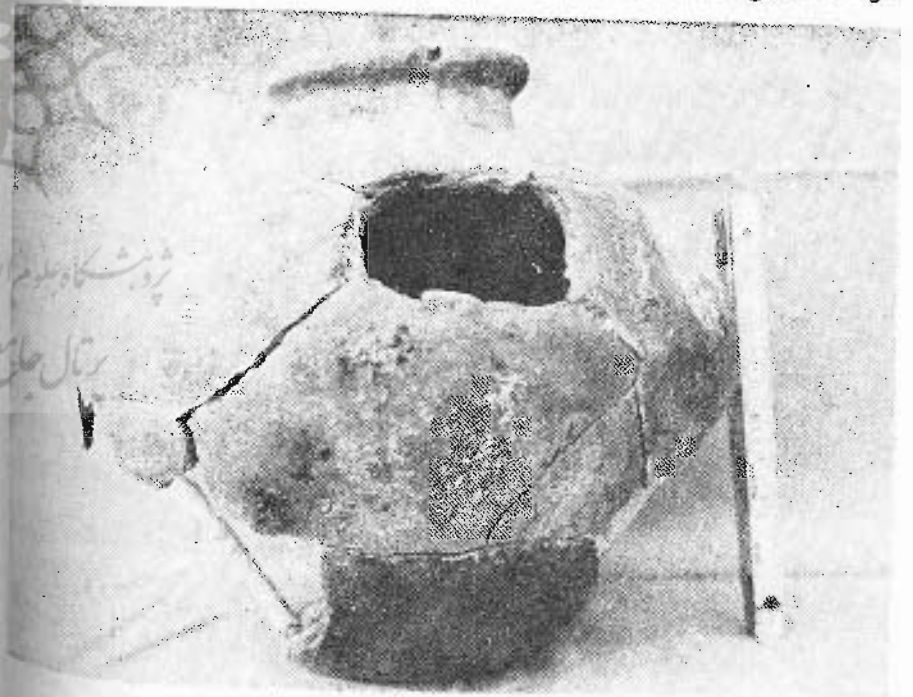
مردم گوتی بزبانی سخن میگفتند که کاسیتی نامیده میشود و از یک سو بزبان بخشی از سرزمین عیلام و از جهت دیگر بزبان مردم سواحل دریای مازندران و آلبانی و قفقاز نزدیک بود. تا چندی پیش تصور میشد که میان این مردم زبان نژاد آنها و هوریان ارتباطی هست. هر چند امکان دارد در بعضی نواحی نزدیک به دریاچه رضائیه بخصوص (مغرب و شمال آن) و نیز قسمتی از دره های زاگرس مردمی از نژاد هوری زندگی کرده باشند، اما تحقیقات و نتایج آنها تا این تاریخ وجود هر نوع ارتباط نیرومند نژادی رامیان گوتیان و هوریان بطور کلی منتفی کرده. زیرا که بر طبق مدارک آشوری در طی هزاره های سوم و دوم پ.م. این مردم از بخش وسطای دره دیاله (ناوار - نامار) و کرکوک فراتر نیامده بودند. اما گروهی از

دانشمندان بعضی اسامی خاص مربوط به پیرامون دریاچه رضائیه را از هوری مشتق میدانند. مورخین قدیم دریاچه ارومیه را ماتیان مینامند مشتق از میتانی، نامی که بدولت هوری بین النهرین (هزاره دوم) اطلاق میشد. از آنجا که نواحی جنوبی دریاچه، مطلقاً غیر هوری بوده و بدولت لولوبی تعلق داشته، میتوان حدس زد که گروهی از هوریان نیز در غرب و شمال دریاچه رضائیه ساکن بوده اند. بدین ترتیب نژادی که در زمان مورد نظر مایعنی آغاز هزاره یکم پیش از میلاد در غرب دریاچه رضائیه ساکن بوده بعنوان عنصر اصلی بر گوتیان متکی است، بعلاوه پاره ای عناصر نژادی و بسا نفوذ گروهی از هوریان در منطقه. در مقابل دسته دیگری از محققین معتقدند که در اواخر قرن نهم پیش از میلاد تا قرن هشتم پارسها در مغرب و جنوب دریاچه ارومیه اقامت داشتند. بدین ترتیب این توهم پیش میآید که اکثریت قریب باتفاق ساکنان این نواحی را در این زمان هند و اروپائیان آریائی تشکیل میداده اند. البته این تعبیر نیست بسیار قدیمی. در پیرامون پارسواش یا پارسوماش که هنوز بتحقیق ثابت نشده و تنها بوپاره ای مشابهات هنری متکی است. از دیگر سو گفته شد که زبان این مردم با زبان مردم ایرانی، زبانی که در فلات ساکن شده نفوذ روز افزون خود را متوالیاً بسوی غرب گسترش میدادند ارتباطی نداشته. تعبیری که یکی دیگر از محققین از کلمات پارس، پارت و پارسوا بدست میدهد بتحقیق این مسئله را رد میکند.

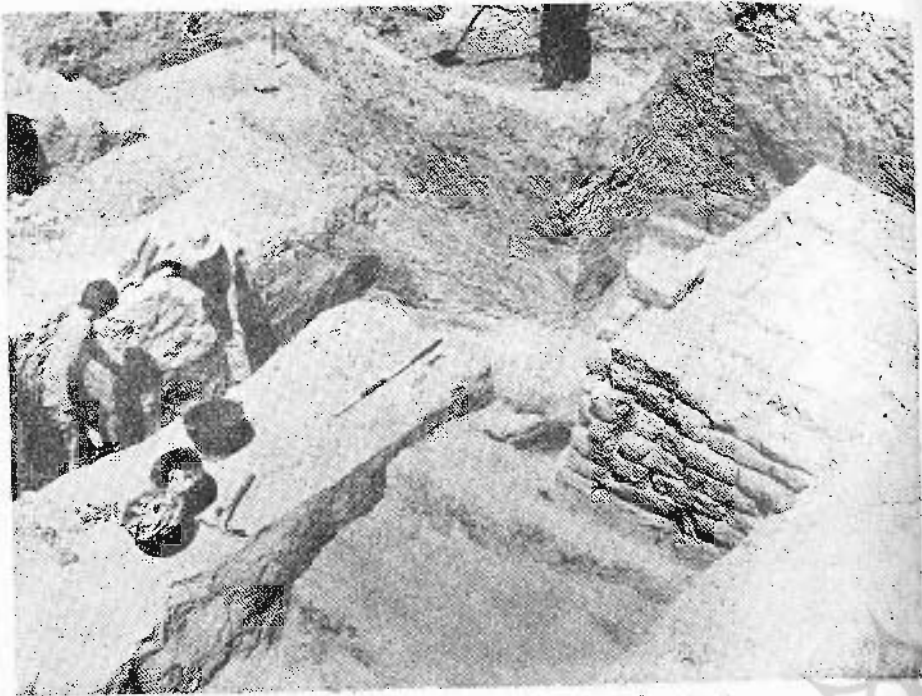
اما در جریان تحول تاریخ، اواخر هزاره دوم و آغاز هزاره یکم پیش از میلاد عصر پرتلاطمی در زندگی انسانی است. این زمان عهد مهاجرتها در پی یافتن مساکن مناسب ترو دوره نیروهای وحشیانه خونینی است که بخاطر تسلط بر منابع انسانی و اقتصادی و راههای ارتباطی آغاز میشود.

دولت آشور، نیرومند و در پی یافتن اسرای بیشتر و ثروت افزون تر بود تا بتواند بودجه و نیروی لازم برای ارتش و برنامه های ساختمانی خود تأمین کند ولی میدانیم که چگونه آشوریان همیشه وبال گردن دیگر اقوام آسیای غربی بوده اند. در واقع اینها طفیلیی اجتماعات آسیای مقدم بشمار می آیند و از آنجا که ارتش این کشور تکنیک جنگ و محاصره را در حالی میدانست که غالباً مردمان دیگر از آن بی بهره بودند، و نیز بخاطر عدم اتحادی که عموماً دامن گیر این اجتماعات پراکنده بود، بناچار این مردم با اطاعت کرده و باج میپرداختند و یا هجوم آنچنانی آشوریان را منتظر می ماندند.

بدنبال تجاوزات مکرر و مختلفی که از زمانهای دور توسط آشوریان انجام گرفته بود، مثلاً حمله نیگلات پالاساریکم (در ۱۱۰۰ پ. م.) لشکر کشی های آشور ناسیراپال دوم (در سالهای ۸۸۳-۸۸۱-۸۸۰) جنبه جدی تری یافت. طی این نبردها شاهکان اطراف امپراطوری در جانب شرق و شمال و شمال خاوری و از جمله ساکنان سرزمین گیلزان بناچار بمنظور حساب عطوفت شاه آشور هدایائی از قبیل اسب، سیم و زر و قلع و مس و مصنوعات مفرغی بحضور پادشاه ارسال داشتند. اضافه میکنیم که در این زمان گیلزان نیز متحد نبوده و طبق مدارک و شواهد آشوری شاهکائی داشته از آنجمله آسائو و اویونامی در آن سرزمین حکومت میکردند. این شخص دوم یعنی اویو، گاهی به آشوریان باج میپرداخت. نباید فراموش کرد که گیلزان بارها، حتی در سالهای ۸۸۵-۸۵۶ پ. م. مورد حمله آشوریها واقع شد. هنگامیکه جنگهای خانگی آشور آغاز گردید (۸۶۷-۸۲۳ پ. م.) ایش پوئینی پادشاه اورارتو گیلزان را به این کشور منضم ساخت و حتی تا جنوب، تاماننا پیشرفت. انضمام بخشی از جنوب دریایچه به اورارتو در زمان مینو آس پسرایش پوئینی صورت گرفت و از این بعد دیگر در متون آشوری از گیلزان نامی بمیان نمی آید.



کردلر - يك طرف سفالین - قرن هشتم - هفتم پ. م.



کردلر - قسمتی از ترانسه Gez با دیوارهای متعلق به چند زاویه مختلف - قرن نهم تا هفتم پ. م.

اما در همین زمان است (نیمه قرن نهم پ. م.) که اورارتو اهمیت فراوان یافته و سدی واقعی را بر سر راه لشکر کشی های آشوریان بسوی شمال پدید میآورد و اطرافیان نیز رفته رفته قدرت اورارتو را حس کرده پاره ای مطیع این نیروی تازه میشوند و دسته دیگر (موساسیر) برای گریز از تعدیات آشوریان به این قدرت تازه سامان یافته پناهنده میگرددند.

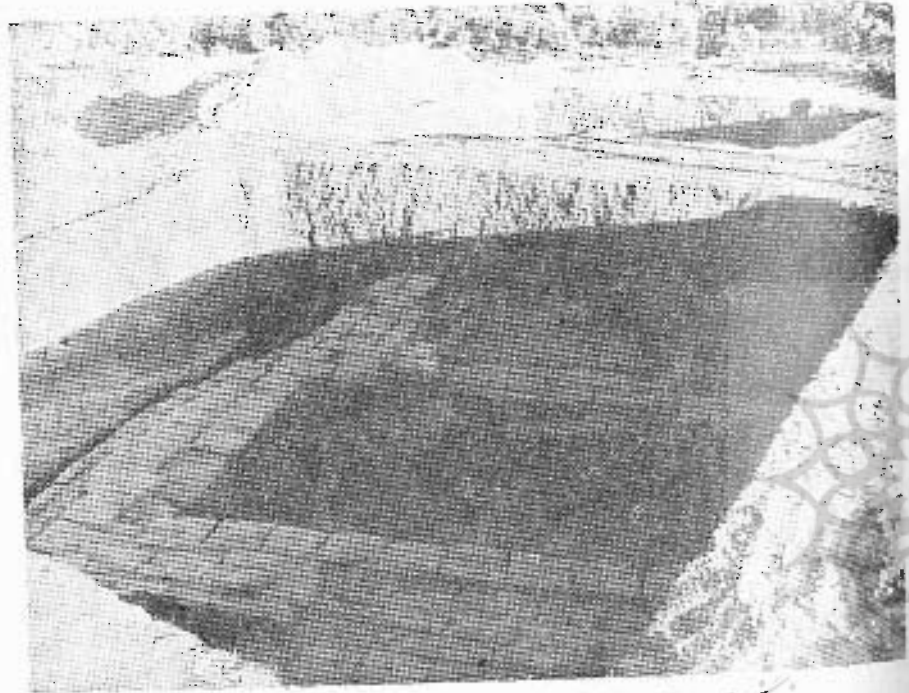
اصطكاك منافع، بر خوردهای جدی و خونین تازه ای را سبب میشود. دایان آشور فرمانده کل ارتش آشور در زمان سالمانسور سوم یکبار در ریایچه وان (یادراسم معمول آن زمان، نائیری) را از شمال دور زد و بسوی شرق اردو کشید و سرزمینهای موساسیر و نواخی کوهستانی میان دریایچه رضائیه و وان را تسخیر کرد و سپس به قلب اورارتو تاخت. بدیهی است که سردار آشوری خواست پادشاه اورارتو را از همکاری و همراهی پیرامونیان و یازیرستان وی محروم سازد. این واقعه در سال ۸۴۳ پ. م. روی داد. شاید بتوان منظور اصلی از حمله به نواخی کوهستانی را بیشتر

موساسیر دانست که از مدافعان و معاوانان صمیمی اورارتوئی‌ها بوده. موساسیر در جانب غرب گیلزان واقع شده بود. اگر به تسلط و یا تاخت و تازهای آشوریان به خود گیلزان هم معتقد نشویم نمی‌توانیم تأثیر این حمله را بر سرزمین مذکور منکر گردیم.

دایان آشور (تورتان، سردار شالمانصر سوم که در این زمان بسیار پیر بود) در سال ۸۲۸ پ. م. مسیر لشکر کشی‌های پیشین خود را (۸۳۸-۳۷) مجدداً در نوردید. وی ابتدا بسوی سرچشمه زاب بزرگ رفته سپس سرزمین گیلزان را در کرانه غربی دریاچه ارومیه تصرف کرد. بهر تقدیر لشکر کشی‌های اراد نیراری سوم (۷۸۲-۸۰۹ پ. م) نیز که در طی آنها تمام جنوب دریاچه را تا ساحل خزر در نوردید تغییری در شرایط موجود منطقه بویژه وضع گیلزان پدید نیاورد. ظاهراً این قشون کشی بجز بران نفوذ بسیار اورارتو در اطراف دریاچه صورت گرفته بود که بدلیل حضور دائمی دولت مذکور در این نواحی، ظاهراً زیاد مؤثر نبوده. کتیبه اورارتوئی تاش تپه نیز از همین حضور در حدود میاند و آب سخن می‌گوید و از سوی دیگر پیداست که در حدود سال ۷۷۴ پ. م. اورارتوئیان در پارسو آوفامار جنگ می‌کردند. این گونه سپاه کشی مستلزم داشتن پایگاهی حتی در جنوب دریاچه است تا چه رسد به نواحی غرب. این قشون کشی در زمان سلطنت آرگیشتی پسر منوآس (۷۶۵-۷۹۰ پ. م.) هنگام تلاش اورارتو برای توسعه نفوذ خود در جانب جنوب شرقی و مشرق صورت گرفته. حتی بعد از جدا شدن نواحی جنوبی (ماننا) از دولت اورارتو تمامی سرزمینهای غربی و شمالی دریاچه یعنی همین منطقه مورد بحث ما نیز همچنان در اختیار اورارتو باقی ماند. تیگلات پالاسار سوم پادشاه آشور جنگی را با اورارتو آغاز کرد که نه تنها به شکست سار دور انجامید بلکه سلسله‌اش را نیز بر انداخت.

اما روزالی (روسای یکم) مؤسس سلسله جدید اورارتو این شکست را جبران کرده از شرق تا حدود تبریز را متصرف شد. بنابراین کشور ماننا هم بسوی او افتاد. اما سارگن با تصرف مجدد ماننا این نقشه را عقیم گذاشت (۷۱۵ پ. م). زمان اسارت دیاکوی ماننایی و تبعید او به سوریه). بهر حال در پایان این قرن (قرن هشتم پ. م.) ماننائیان از اشتغال اورارتو بکارهای دیگر سود برده قدرت خود را در سراسر ناحیه جنوبی دریاچه رضائیه بسط دادند و حتی بنظر میرسد که کرانه غربی یا اقل بخشی از آنرا داشته‌اند زیرا میتوانستند مستقیماً خوبوشکیه را که در جنوب دریاچه وان قرار داشت تهدید نمایند. در یکی از سالنامه‌های آشوری، سؤالی که از هانف

شده (مهر-ژوئن احتمالاً ۶۷۴ پ. م.) اینست که آیا سکاها و مانناها از مرز خود تجاوز کرده به خوبوشکیه میگذرنند یا از گردنه خوبوشکیه به حران و آنیس حمله میکنند یا خیر. این مطالب نشان میدهد که ماننا و خوبوشکیه در آن زمان احتمالاً هم مرز بوده‌اند و این مستلزم حضور ماننائیان در ساحل غربی دریاچه رضائیه، و حتی بخش علیای زاب بزرگ (موساسیر) است.



کر دور - بخشی از تأسیسات مربوط به دژ - قرن هشتم - هفتم پ. م.

در طی دو فصل کاوشهای تپه کرد لر علاوه بر ترانسه آزمایشی دامنه شرقی، در سطح تپه نیز چند مربع خاکبرداری شد که آثار مورد بحث مادر آنها بدست آمده. از جزئیات این مسئله که شماره و تعداد این مربعات چند است و در هر یک بطور جداگانه چه چیزهایی کشف شده صحبت نمی‌کنیم اما بطور کلی میتوان گفت که عمیق‌ترین قسمت خاکبرداری شده ترانسه Ge2 است و هم در این ترانسه است که واقعاً به آثار آغاز هزاره یکم پیش از میلاد برخوردیم. ژرف‌ترین لایه‌های ترانسه باسفال خاکستری تیره و سفال داغدار سرخی آمیخته بود که در چند محل دیگر از جمله در دینخواه تپه نیز بدست آمده. نخستین بار آثار فرهنگی این عصر با وسعت

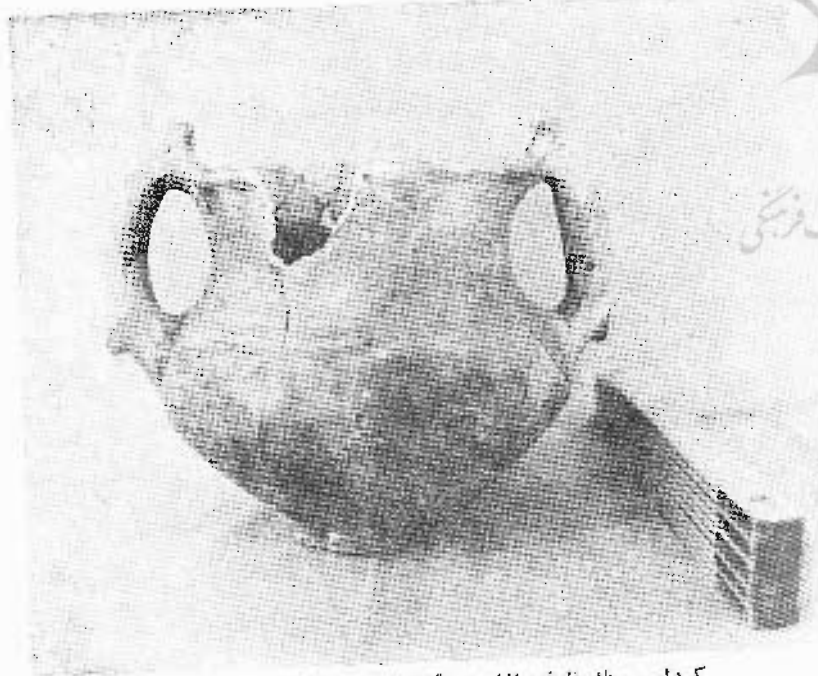
و مرکزیت در حسنلو کشف و عرضه شد در دینخواه تپه آثار این دوره که به فرهنگ حسنلوی IV (۸۰۰-۱۰۰۰ پ.م.) شهرت دارد بدقت مطالعه شده، از جمله اشیاء دیگری که در تاریخ گزاری، همچون سفال این ترانشه عمل کرد یک پیکان برگ شمشادی بود که نوع مشابه آن (و همانطور که آقای گیرشمن نامیده اند برگ شمشادی) در گورستان ب سیلک بدست آمده، در قبوری که با آغاز هزاره یکم پ.م. تعلق دارد. وجود چنین آثاری به تاریخ گزاری ما قطعیت بخشیده و میتوان با اطمینان خاطر گفت که آثار ساختمانی موجود در این عمق (حدود ۵۵ متر از سطح تپه) مسلماً به آغاز هزاره یکم (قرن نهم) تعلق دارند. آثار ساختمانی این لایه از دیوارهای خشت و گلی بر بنیان تخته سنگ و سنگهای قلوه پدید آمده. در پاره‌ای قسمت‌ها این توهم پیش می‌آید که ۳ دیوارهای چینهای یکنواختی ساخته نشده بلکه بلوکهای بزرگ و حجیم گل را در کنار یکدیگر قرار داده اند. اما احتمال زیاد تر اینست که لایه‌های گلی که طبق معمول، (حتی در عصر حاضر) یک دیوار چینهای از چندتای آنها بر روی هم پدید می‌آید در قسمت عرضی و عمقی ترك برداشته و بدین سبب به بلوکهای گلی نامنظم شباهت پیدا کرده است.

بنظر میرسد که حادثه‌ای بزرگ به عمر این دوره پایان داده باشد. روی بدنه دیوار گلی و در مقطع ترانشه آثار سوختگی عمیقی مشهود است. دیوار گلی بشدت (در پاره‌ای موارد) پخته و خاکستر سیاهی بصورت رگه‌های ضخیمی در مقطع ترانشه پیدا است. مسئله جالب توجه در این ساختمان احتمال استفاده از رامپ برای رفتن به طبقه دیگر و یا پشت بام است و این از عواملی است که مدت‌های مدید در معماری ایران دوام آورد و بهترین نمونه‌های آن همانا دورامپ بکار گرفته شده در آتشگاه و دژ نوشیجان است.

شاید بتوان این حادثه بزرگ را سقوط گیلزان، در حمله ایش پوئینی و منوآس شاهان اورارتوئی دانست. حمله‌ای که در اواخر قرن نهم پیش از میلاد انجام گرفت و با موفقیت خاتمه یافت (منوآس ۷۷۸-۸۱۰ پ.م.). ناگفته نماند که پایان عصر حسنلوی IV یا (دوره دوم آهن) در نقاط دیگر نیز با چنین حوادثی توأم بوده. مثلاً در زیر لایه اورارتوئی در هفت و آن تپه هم بقایای سوختگی بزرگی آشکار شده. بر حال چنانچه این آتش سوزی‌ها واقعاً نتیجه حمله اورارتوئی‌ها بوده باشد مسلماً تنها یکبار در طول تسلط این دولت بر گیلزان واقع شده زیرا که پس از آن گیلزان

بخشی از سرزمین اورارتو محسوب شد و همانطور که گفتیم دیگر منابع آشوری نام گیلزان را ذکر نمیکنند.

چنانکه معمول زمان بود اورارتوها نیز برای تثبیت موقعیت امیر دست نشانده خود پادشاهان دست نشانده و نیز نشان دادن تسلط خود بساختن درختی مبادرت کردند. در سایر مناطق باستانی این عصر نیز امور مشابهی وقوع یافته. در واقع اورارتوها بلافاصله بعد از تصرف و انضمام منطقه‌ای به خاک اورارتو دست اندر کار آبادانی آنجا میشدند و موارد این تلاشها را میتوان از گفته‌های شاهان آشوری دریافت که همیشه دم از ویران کردن آبادانی‌ها می‌زده‌اند. بدون شك دولت وان بهمان اندازه برای آبادانی این منطقه کوشید که برای بیت‌سان‌گی بوتی (در شمال دریایچه). در این مرحله ساختمانی منظره تأسیسات تغییر کرده. دژ دیوار قطوری در پیرامون دارد که قسمتی از آن در جبهه شمال شرقی خاکبرداری شده. قلوه سنگهای بزرگی در ایجاد پی‌ها بکار برده شده و دیوار در بیشتر موارد بجای گل از خشت ساخته شده. در همین دوره در هفت و آن تپه نیز تأسیسات مشابهی وجود داشت. شباهت و همانندی سیستم معماری دو نقطه در بعضی موارد شگفت‌انگیز است. احتمالاً در



کردار - يك ظرف سفالين - قرن هشتم - هفتم پ.م.

تأسیسات جدید از پاره‌های قسمتهای آثار گذشته نیز بهره گرفته بودند. بدینسان میتوان در چند جا دیوار خشتی را دید که بر روی بخشی از دیوار گلی پیشین بنا شده (Ge2) در محلهایی که احتمالاً در گاهی بوده بنیان سنگی بعرض درگاه منقطع شده و بعد از آن ادامه مییابد. گاهی تخته‌سنگی نیز در کف درگاه بکار رفته.

در بعضی قسمتها قطر دیوار خارجی درازتر متجاوز است. دیوار بسوی شمال سیستم ساختمانی تازه‌ای می‌یابد. در اینجا، سازندگان، مستطیل‌هایی بادیواره خشتی، بصورت جعبه‌های مجوف بنا نهاده و سپس آنها را از گل انباشته‌اند. بدین نحو اطاقهای بدون روزن خشتی بشکل دیوار یکپارچه قطوری درآمده. از کنار این دیوار آثار سفال اورارتوئی (بارنگی بسیار شبیه و نزدیک به آن سفال، ونوعی روکش) کشف شده. اما نمیتوان گفت که دقیقاً همان نوع سفال مکشوفه‌ی بسطام است. تنها مورد تردید در باره نقش این بخشها یا فضاهاى مستطیل شکل همان وجود نشانه‌هایی از آتش‌سوزی در داخل بعضی قسمتهاست و این سؤال را مطرح میسازد که اگر واقعاً این بخشها بمنظور ایجاد دیوار گلین قطوری ساخته شده پس به چه مناسبت بخشهای داخلی آن از آتش‌سوزی متأثر گردیده؟ آیا این احتمال وجود دارد که قبل از انباشتن فضا از گل با افروختن آتش به خشک شدن سریعتر و استحکام بیشتر آن کمک کرده باشند؟ و آیا چنین عملی کمی غیر منطقی جلوه نمیکند؟ بهر حال محدودیت کاوشهای انجام شده اجازه نمیدهد بیشتر صحبت کرده و دقیق‌تر مسئله را بگشائیم و بشکافیم. حتی بعلت عدم وجود کوچکترین نشانه‌ای از ورودی (تاکنون) نمیتوان این چهار گوشه‌ها را محوطه‌های مسکونی و مثلاً اطاقهایی فرض کرد.

در طول زندگی دژ یکبار تحولی روی داده و تغییراتی بوجود آمده که با پیدایش بنیان یک دیوار در داخل دیوار دیگر بهنگام تعریض آن ظاهر میشده. در بعضی موارد هم دوبنیان با اختلاف کمی در کنار یاروی یکدیگر قرار گرفته‌اند. اما اصول ساختمانی هر دو مرحله فرعی یکی است.

هنوز نمیتوان با قاطعیت امکان تعلق این تغییرات و دگرگونی‌ها را بدوره و عناصر تازه‌هنری و فرهنگی پذیرفت. شاید آن تغییر را هم که در سفالهای سطحی تر مشاهده میشود بتوان به این مرحله ساختمانی تازه منسوب داشت.

در این مرحله علاوه بر تأسیسات فقیرانه مختصری که در جوار دیوارهای عظیم

با تأسیسات قبلی بدست آمده تغییراتی نیز در سفال مشاهده میشود. در این لایه سفالی کشف شده که بمقدار زیادی بکارهای ماد و لرستان شبیه است و این احتمال وجود دارد که تحت تأثیر نفوذ مانثائی‌ها که خود بصورتی روزافزون مورد هجوم نیروی فرهنگی و سیاسی جنوب شرق (ماد) بوده‌اند پدید آمده باشد. میدانیم که ماننا هنگام ضعف دولت اورارتو و گرفتاریهای آشور قلمرو خود را بزبان این هر دو گسترش داده و از جلله ساحل غربی دریایچه رضائیه را از اورارتو متنزع کرده و متصرف شده بود. اما خود بشدت از جانب اقوام ایرانی ساکن کوهستانهای زاگرس مورد تهدید بوده زیرا که نفوذ فرهنگی و هنری این مردم اخیر بصورتی پیوسته بسوی شمال و غرب در حال گسترش بود. شباهت عجیب کارهای سفالین سطح تپه (یعنی اولین لایه) با کارهای فلزی لرستان و ماد شکفت‌انگیز است بدین ترتیب این امکان وجود دارد که اولین لایه مسکونی سطح تپه در زمانی جدیدتر از تسلط اورارتوها شکوفا شده بوده و بهمین دلیل است که سفال این لایه در هر دو مورد فرم و محتوی غیر از سفال اورارتوئی است. همانطور که میدانیم، سرانجام ماننا در نبرد سرنوشت شکست خورد و شورشهای داخلی تسلط کامل آشور را داشت. در این نبرد بود که آشوریها کوشیدند تا آنچه در جنگهای قبلی از دست داده بودند دوباره بهجنگ آورند. سپاهیان آشور تحت فرمان سردار خود نابوشاروسور در سالهای ۶۶۰ تا ۶۵۹ از زاگرس گذشته سپاه آنصری پادشاه ماننارا درهم کوبیده غرب دریایچه ارومیه و چند دژ این ناحیه را متصرف شدند که از آن جمله است (بی) روآ (?) شاروایسکی، کوسونه و... روت، که با آشور بازگشتند و تمامی این نواحی تا آخرین سالهای سقوط آشور در اختیار آن دولت بود. آیا ممکن است که کرد لر یکی از این دژها بوده باشد؟